



۲۰۱۹/۰۲۱/۰۱



محمد سالم حسنی

اجماع سیاسی در تعامل با طالبان؛ موانع و امکانات

زلمی خلیلزاد، نماینده خاص وزارت خارجه ایالات متحده آمریکا در مذاکره با طالبان، در تازه ترین اظهارات خود پس از مذاکرات شش روزه اش با گروه طالبان از موانع صلح با این گروه یاد کرده است. از مجموع اظهارات آقای خلیلزاد، می توان سه امر را به عنوان موانع صلح نام برد: عدم اجماع سیاسی در پایتخت، امتناع طالبان از پذیرش مشروعیت دولت افغانستان و کاندیدا بودن رییس جمهور فعلی. در این یادداشت، موانع و امکانات اجماع سیاسی در تعامل با گروه طالبان را به صورت فشرده بررسی خواهیم کرد.

در سایه نظام جدید و متکثر کنونی، جریان های سیاسی متنوعی در جامعه فعال هستند که هر کدام به نسبتی در فضای سیاسی کشور حضور و تاثیر دارد. جریان های متعدد سیاسی را با تمام تفاوت و گوناگونی که دارند، می توان در سه طیف جای داد:

جبهه مقاومت

این طیف از جریان های سیاسی، علی رغم تفاوت دیدگاه در بسیاری از مسایل در مخالفت با طالبان و بازگشت شان به قدرت سیاسی اشتراک نظر دارند. برای این جریان ها هیچ کابوسی بالاتر از بازگشت طالبان به قدرت وجود ندارد؛ گروهی که ولایت به ولایت، دره به دره و کوه به کوه با این جریان ها جنگیده و طرفین ده ها هزار کشته و مجروح متحمل شده اند. برای این طیف، گروه طالبان نه تنها دشمن فکری که خصم خونی هم محسوب می شود. این مخالفت زمانی تشدید می شود که حس می شود، سران طالبان هنوز بر همان پندارهای سابق شان باورها و بر رفتارهای گذشته شان اصرار دارند. اکثریت احزاب قدیمی تر و رهبران سنتی، به استثناء برخی اشخاص و احزاب مشخص، با این طیف همراهی و همدلی دارند.

تکنوکرات ها

افراد و شخصیت هایی که پس از سال ها مهاجرت، از شرق و غرب جهان، به وطن برگشته اند، با روی کار آمدن نظام جدید با جذب نیروهای تحصیل کرده و جوان و اندیشه های جدید، جریان های نو ایجاد کرده اند. در این طیف نیز تنوع معنا داری را می توان یافت؛ اما وجه اشتراک شان، مخالفت بنیادی با تفکر طالبانی و حکومت ایدئولوژیک است. اکثریت فعالین جامعه مدنی افغانستان، اساتید پوهنتون و تحصیل کردگان، با این طیف نگاه همدلانه دارند.

همدلان با طالبان

دسته دیگری از احزاب و جریان‌ها در کنار حضور فعال در دولت، با طالبان نیز همواره بوده و بستان‌هایی داشته و در طول هفده سال روابط شان با این گروه را ادامه داده اند. این طیف از سیاست مداران، مخالفتی با حضور طالبان نداشته و در واقع برای شان تفاوتی ندارد که دولت فعلی بر مسند قدرت باشد یا شورای کویته.

مردم عادی افغانستان

علاوه بر سه طیف سیاسی نامبرده، طیف چهارمی را می‌توان و باید نام برد؛ مردم عادی افغانستان. هرچند همه جریان‌های سیاسی، تا حدی، متعلق به مردم افغانستان هستند و نمی‌توان آنها را منفرد از مردم برشمرد؛ اما از آنجایی که بخش بزرگی از مردم، علی‌رغم هواداری از جریان‌ها، عضویت هیچ یک آن‌ها را ندارند، لازم است به عنوان طیف مستقل مورد نظر قرار گیرند.

مردم عادی افغانستان، با اینکه تشنه صلح هستند و هر اقدامی برای صلح را امیدوارانه و گاهی مایوسانه به نظاره می‌نشینند، از عملکرد طالبان، چه در زمان حکومت این گروه و چه در زمان مبارزات آن در برابر دولت، خاطره خوشی ندارند. اگر طالبان بر قطعات نظامی دولت هجوم برده است، فرزندان مردم افغانستان به خاک و خون افتاده‌اند، در انفجارها، حمله بر شهرها و راهگیری‌های طالبان، مردم عادی افغانستان، بیشتر از دولتی‌های خارجی‌ها صدمه دیده‌اند.

زاویه دیگری که می‌توان، طیف‌های سیاسی فعال در کشور را تقسیم کرد، حضور و عدم حضور در بدنه قدرت است. در افغانستان، کم‌تر به ارزش‌ها و منافع کلان ملی توجه می‌شود. کسانی که به هر نحوی، از دایره قدرت و امتیازات دولتی، به دور مانده اند، برای ابراز مخالفت با دولت و تحت فشار قرار دادن رهبران حکومت، از هر پیشنهادی که به پایان بخشیدن عمر دولت وحدت ملی بیانجامد، استقبال می‌کنند. برای این طیف از منتقدان حکومت، تفکیک نظام از اشخاص معنا ندارد. کسانی که به نحوی مخالف دولت هستند، چنان در این امر فرو رفته اند که پیامد روی خوش نشان دادن به هر طرحی را کم‌تر مورد توجه قرار می‌دهند. این طیف از سیاست مداران، به تحولات نگاه عقده مندانه دارند تا تحلیل واقع‌گرایانه و دور اندیشانه. در این شرایط خطیر، متأسفانه به این حقیقت کمتر توجه می‌شود که دولت مرکزی، قانون اساسی، اردوی ملی، نظام اداری و آزادی‌های مدنی در عرصه‌های گوناگون، دستاوردهای افراد مشخص نه که نتیجه مقاومت‌ها فعالیت‌ها و تلاش‌های همه جریان‌ها و مردم افغانستان است. در این زمینه اگر کمی عمیق‌تر نگریند، اهمیت نظام، قدرت مرکزی، ارزش‌ها و منافع از حب و بغض افراد تفکیک نشود، بیم آن می‌رود که در این برهه حساس، همه دستاوردهای چندین ساله و نتیجه زحمات و خسارات غیر قابل احصاء مردم افغانستان بر باد داده شود.

متأسفانه اظهارات مبهم و چند پهلوی آقای خلیل‌زاد بر آشفتگی صفوف سیاسی افزوده است. آقای خلیل‌زاد، در این صحبت‌ها طوری وانمود می‌سازد که گویا طالبان آماده مذاکره است و در مقابل دولت افغانستان، مانع رسیدن به توافق نهایی با طالبان است.

با توجه به این واقعیت‌ها، عدم توافق نظر در مورد مواجهه با طالبان، یک امر طبیعی و قابل انتظار است. مضاف بر این، هنوز هیچ توضیح قناعت بخشی از محتوای مذاکرات با طالبان برای مردم و طیف‌های سیاسی فعال در کشور ارائه نشده است. همه این عوامل دست در دست هم می‌دهند تا در نحوه تعامل با طالبان، اجماع سیاسی وجود نداشته باشد.

چگونه می‌توان بر این مانع فایق آمد؟

گام اول، فهم این واقعیت است که مردم و جریان‌های سیاسی افغانستان، نسبت به روش و محتوای مذاکرات، مشکوک و از استیلای تفکر و قدرت طالبان بیمناک‌اند. ایالات متحده آمریکا و سایر کشورهای ذیدخل در مذاکرات صلح با طالبان باید، این واقعیت را بپذیرند که، به استثناء عده خاصی، اکثریت جامعه سیاسی و مدنی افغانستان، اولاً نسبت به محتوای مبهم و نامعلوم مذاکرات با دیده تردید می‌نگرند، و ثانیاً، از حضور طالبان در بدنه قدرت و استیلای تفکر طالبانی بر فضای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کشور بیمناک‌اند.

گام دوم، شفاف‌سازی روش و محتوای مذاکرات است. به تکرار یاد آور شدیم که ابهام موجود در روش و محتوای مذاکرات، تردیدها را می‌افزاید و شایعه‌ها را بر مسند واقعیت‌ها می‌نشانند. برای نیل به اجماع سیاسی در تعامل با طالبان، لازم است، همه جزئیات مذاکرات با مردم و طیف‌های گوناگون سیاسی مطرح و تبیین شوند. تا این شفافیت حاصل نشود و جریان‌های سیاسی تصویر روشنی از روند و محتوای مذاکرات نداشته باشند، اجماع سیاسی میسر نخواهد شد. آقای زلمی خلیل‌زاد، تا کنون تلاش کرده است، با کلی‌گویی و طرح برخی مسایل مانند همین عدم اجماع سیاسی در جبهه مخالف طالبان به صورت مبهم، بر دولت افغانستان فشار بیاورد.

گام سوم، اولویت دهی به ارزش‌ها و حفظ دستاوردهای فصل جدید در کشور است. مذاکره‌کنندگان با طالبان، باید بدانند که اگر ارزش‌های تعریف شده در هفده سال گذشته، قبل از این که اکمال شوند، در اولویت درجه چندم قرار گیرند و در راه صلح با طالبان قربانی شوند، بازگشت افغانستان به عقب نه محتمل که حتمی خواهد بود. اولویت بخشیدن به «صلح به هر طریق ممکن»، ممکن است راه برون رفتی برای بن بست فراروی طولانی‌ترین جنگ ایالات متحده آمریکا جستجو شود؛ اما هیچ افق روشنی برای ساختن یک افغان که بتواند یک شریک با عزت برای جامعه جهانی باشد، وجود نخواهد داشت.

نتیجه اینکه جامعه تشنه به صلح افغانستان را می‌توان با فهم دغدغه‌های شان، روشن‌اندازی در مورد محتوای مذاکرات و اولویت دهی به ارزش‌های مدنی و انسانی، در تعامل مثبت با گروه متخاصم طالبان متحد همصدا ساخت.